

حاج آقا رحیم ارباب

در خانواده ای اهل شعر و ادب و تاریخ پرورش یافت ، بیشتر اشعار حافظ و مولانا و شعرای عرب را از طریق شنیدن از زبان پدر و عمویش حفظ کرده بود...



ولادت: 1297ق

محل ولادت: اصفهان

وفات: 1396ق

محل دفن: اصفهان

محل تحصیل: اصفهان، نجف

اساتید: حضرات سید محمد باقر درچه ای ، جهانگیر خان قشقایی ، ملامحمد کاشی و

شاگردان : جلال الدین همایی و ...

تالیفات: رساله ای در علم هیئت و...

در خانواده ای اهل شعر و ادب و تاریخ پرورش یافت ، بیشتر اشعار حافظ و مولانا و شعرای عرب را از طریق شنیدن از زبان پدر و عمویش حفظ کرده بود. جذبه معنویش ، کوچک و بزرگ را به تعظیم و تکریم وا می داشت. یکی از استادان دانشگاه می گوید: در جوانی با عده ای از دوستان تصمیم گرفتیم نماز را به فارسی بخوانیم ، والدین ما این موضوع را با یکی از روحانیون در میان گذاشتند و او ما را کافر و نجس خواند. این کار ما را مصمم تر ساخت تا اینکه ما را نزد مرحوم ارباب بردند. ایشان با لطف و لحنی پدرانه به ما گفت : من نیز در جوانی چنین قصدی کردم اما برای پیدا کردن ترجمه صحیح به مشکل برخوردیم و لابد شما آن را حل کرده اید و آرام آرام ما را متوجه ساخت که ترجمه ما دقیق نیست. ما معذرت خواهی کردیم . ولی ایشان فرمود: من نگفتم نماز را عربی بخوانید فقط مشکلات آن را گفتم و با لطافت ما را به اشتباهمان واقف ساخت.

از اساتید و بزرگان گذشت و حال بسیار با احترام یاد می کرد ، گویی هنوز در برابر آن ها ایستاده است یک بار شخصی درباره یکی از اساتید به ایشان گفت : شنیده ام که فلان آقا گاهی عصبانی می شود و الفاظ تند و درشت به زبان می آورد. در پاسخ فرمود: از این بابت چیزی نمی دانم ولی شما آیا از بزرگی مقام و علم ایشان چیزی نشنیده اید ؟ عرض کرد : چرا آقای ارباب فرمود : پس از آن ها حرف بزنید! محضرش بسیار سودمند و لذت بخش بود ، به احترام صغیر و کبیر بر می خاست و نسبت به مردم با محبت و احترام برخورد می کرد. روزی در مجلس او یکی از حضار گفت : فانی تارک الصلوة است . مرحوم ارباب از این سخن چنان برآشفته که بر خلاف معمول ، به شدت گوینده را مورد عتاب قرار داد و فرمود: آیا شما تمام ساعات و دقائق روز و شب با او بوده اید که این طور قاطعانه در مورد او قضاوت می کنید؟! یکی از شاگردانش به او گفت : خوب است شما درس اخلاق هم بگویند. ایشان پاسخ داد : اخلاق علم باحال است و علومی که ما می خوانیم علم قال . او توحید تمام بود و زبانش جز حمد و شکر خداوند چیزی نمی گفت . یکی از بستگان ایشان می گوید : در همه عمر حتی یک بار سخنی که بوی ناشکری و نارضایتی از آن به مشام برسد نشنیدم ، انسانی کامل بود که به یقین رسیده بود.

در یازده سال آخر عمر که نابینا و گرفتار بیماری دردناگی بود حتی در سخت ترین مراحل که از شدت درد عرق می ریخت جز شکر نعمت های باری تعالی چیزی بر زبان نمی راند.